

بررسی دیدگاه کریستف لوگزبرگ درباره خط قرآن*

محمدعلی همتی** و محمدکاظم شاکر*** و محمدرضا پیروز مفرد****

چکیده

کریستف لوگزبرگ (Christoph Luxenberg) در کتاب «قرائت سریانی - آرامی از قرآن» ادعا کرده است که زبان قرآن، زبان عربی آمیخته با زبان سریانی است و مسلمانان سده‌های بعد از نزول، به دلیل عدم اطلاع از این موضوع، بسیاری از عبارات قرآن را درست نفهمیده‌اند؛ از این رو، وی تلاش می‌کند تا با روش فقه اللغة و زبان‌شناسی تاریخی، بسیاری از واژگان قرآن را با زبان و خط سریانی - آرامی تطبیق دهد تا از برخی عبارات مشکل و مبهم قرآن رمزگشایی کند. یکی از مهم‌ترین مبانی وی مدل بودن خط سریانی برای خط عربی است. وی معتقد است خط مکتوب عصر نزول، خط سریانی - آرامی بوده است و اعراب از این خط الگو برداری کرده‌اند. با این حال، در اثر غفلت اعراب سده‌های بعدی از این پیشینه تاریخی خط عربی، آنها در فهم برخی از واژگان و آیات قرآن برداشت‌های نادرست داشته‌اند، ولی آیات قرآن خلاف این دیدگاه را نشان می‌دهد و کشفیات باستان‌شناسی مؤید آن است که خط عربی حتی در دورترین منطقه حجاز هم وجود داشته است و حروف عربی بیشتر به حروف نبطی شباهت دارد تا سریانی. این مقاله، تنها عهده‌دار بررسی و تجزیه و تحلیل نظریه لوگزبرگ درباره مدل بودن خط سریانی برای خط عربی است.

کلید واژه‌ها: کریستف لوگزبرگ، خط عربی، خط سریانی، خط نبطی، حروف الفبا

* . تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۵ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۹/۲۵.

** . استادیار دانشکده مطالعات تطبیقی قرآن شیراز (نویسنده مسؤول): mohammadalihemati@gmail.com

*** . استاد دانشگاه قم: Mk_shaker@yahoo.com

**** . دانشیار دانشگاه قم: mrpirouz@yahoo.com

طرح مسأله

«قرأت سریانی - آرامی قرآن» (The Syro-Aramaic Reading of the Koran) نام کتابی است که تلاش می‌کند عباراتی از قرآن کریم را که به نظر نویسنده‌اش مبهم است، رمز گشایی کند. نویسنده که نام مستعارش کریستف لوگزبرگ (Christoph Luxenberg) است بنا بر ادعای روزنامه نیویورک تایمز (march 2002) متخصص زبان‌های سامی است. موضوع کتاب واژگان و آیات قرآن است و می‌توان کتاب را تحقیقی در مفردات قرآن دانست. (ونزبرو و...، مجموعه مقالات قرآن‌پژوهی غربیان، زبان قرآن، تفسیر قرآن، ۳۳۵)، اما این کتاب همچون کتب رایج در تفسیر و مفردات قرآن به تک تک واژه‌های قرآن نمی‌پردازد، بلکه با تکیه بر زبان‌شناسی تاریخی و نیز با روش خود، آنها را بر تعدادی از کلمات و آیات قرآن تطبیق می‌دهد و می‌کوشد معنای برخی از آیات پیچیده قرآن را وضوح بیشتری بخشد. مبنای اصلی کاوش وی این است که خط مکتوب منطقه بین النهرین و حجاز در قبل و آغاز اسلام، سریانی - آرامی بوده است و اعراب از این خط برای نگارش زبان عربی استفاده می‌کرده‌اند. لوگزبرگ تلاش می‌کند تا نشان دهد این خط عربی مکتوب به دست کسانی پدید آمده است که متأثر از زبان سریانی و مفاهیم مسیحی آن، بوده‌اند. وی درصدد است با جست‌وجو در شواهد قرآنی این فرضیه را ارائه دهد.

این گونه دیدگاه‌ها به مباحث دو سده اخیر قرآن‌پژوهان غربی برمی‌گردد که بحثی با عنوان منابع و مصادر قرآن را مطرح کرده‌اند و برخی از دیدگاه‌ها چنین القا می‌کنند که پیامبر ﷺ بخش جالب توجهی از قرآن را از منابع مختلف مانند تورات، تلمود و انجیل، فرهنگ و آداب مردم مکه، آئین صابثان و اشعار جاهلی اخذ کرده است (صغیر، دراسات قرآنیة، المستشرقون و الدراسات القرآنیة، ۱۴۳۳ ق: ۳۳-۳۴؛ Tisdall, The Original Sources of the Qur'an, Society for Promoting Christian Knowledge, 1905, 5-19). به رغم آنکه درباره فرضیه‌های لوگزبرگ نقدهایی از سوی ولید صالح، شبلی زمزم و همکاران، فرانسوا دوبلوا^[۱] و... انجام شده است، هیچ کدام دیدگاه لوگزبرگ را در مورد خط عربی مورد نقد و بررسی قرار نداده‌اند؛ از این‌رو، در این مقاله این دیدگاه مورد نقد قرار می‌گیرد و مسائل خاستگاه و نحوه تطوّر خط عربی؛ چگونگی ورود خط به حجاز و میزان ارتباط خط عربی با خط سریانی و میزان اثر پذیری از آن بررسی می‌شود.

دیدگاه لوگزبرگ در مورد خط عربی

مسئله خط عربی نخستین و نارسایی‌های ابتدایی آن، باعث گردید تا مؤلف کتاب «قرائت سریانی - آرامی قرآن» خط سریانی را مدلی برای خط عربی بداند؛ زیرا شکل حروف الفبای عربی و چگونگی ارتباط حروف به یکدیگر اشاره به این موضوع دارد. وی می‌گوید: جز شماری از نوشته‌های خطی قبل از اسلام از سده چهار تا سده شش میلادی که ریشه در شمال حجاز و سوریه دارند، قرآن اولین کتابی است که با الفبای عربی نوشته شده است. شکل اولیه حروف عربی و نوع اتصالی که در آنها به کار گرفته شده، مؤید آن است که خط سریانی - آرامی مدلی برای خط عربی بوده است؛ چرا که هر دو خط در موارد ذیل با خط آرامی (عبری) اولیه مطابقت دارند:

الف) هر دو از راست به چپ نوشته می‌شوند.

ب) صامت‌ها فقط با دو حرف واو و یاء واکه‌های بلند و کوتاه را می‌سازند، که به آنها «mater lectionis» (حروف مد) می‌گویند.

بعداً الف بلند که در زبان آرامی در موارد خاص به کار می‌رفت و آن موقعی بود که در انتهای کلمه واقع می‌شد (در زبان عربی) به عنوان الف کوتاه (فتحه) به جای الف بلند به کار گرفته شد و در متن، مرسوم گشت. مسئله اصلی در الفبای عربی نخستین، صامت‌ها بودند. فقط ۶ حرف (الف یا همزه، لام، کاف، میم، هاء، واو) با شکلشان به خوبی قابل تشخیص بودند. در صورتی که ۲۲ حرف به واسطه شباهت ساختاری، فقط در متن (آن هم با وجود نقاط اعجام) از یکدیگر تشخیص داده می‌شدند. این نقص با افزودن نقطه‌های اعجام برطرف شد. صامت‌ها با نقاط اعجام و تغییر جایگاهشان در آغاز، وسط یا آخر کلمه، چسبان یا غیر چسبان، متمایز می‌شدند. همچنین خطاهای چشمی در مورد حروف شبیه به هم مانند دال و ذال، راء و زاء... و خطای آوایی واج‌های نزدیک هاء با حاء و اشتباه در حرف حلقی عین با همزه که (همزه بعدها به عنوان علامتی مخصوص وضع گردید) و گاهی هم خطا در حرف سین با صاد (که گرچه جزیی است اما زمانی که در شرایط آوایی بررسی شود) از لحاظ اشتقاقی و معنایی اهمیت دارد. در مواردی خاص بین هاء چسبان (آخر) با ضمیر هاء مفرد مذکر (ه) اشتباه صورت می‌گیرد، بعلاوه، اینکه هاء به ضمیمه دو نقطه روی آن (ة) علامتی برای تأنیث می‌باشد. دندانه‌های حرف سین نشانگر سه حرف دیگر با نقطه‌های مختلف است

(س = ن ب ت). با مقایسه بین صامت‌های اعجام با بقیه صامت‌های فاقد اعجام (همزه، ل، ک، و، ه، م). در مقایسه با الفبای آرامی - عبری^[۲] و آرامی - سریانی که حروفشان واضح است (جز حرف دال و راء که به دلیل شباهت با یک نقطه رو و زیر از یکدیگر شناخته می‌شوند که به ترتیب ممکن است الگویی برای ابداعات بعدی و ساختار نقطه‌گذاری پیشرفته خط عربی به کار گرفته شده باشند) الفبای [خط] نخستین عربی یک مختصر نویسی [یادداشت] بود که ممکن است در آغاز ابزاری کمک کننده به حافظه بوده است^[۳].

uxenberg, the syro -aramaic reading of thr Koran a contribution to the (decoding of the language of the Koran, p30-33, 2007)

این خلاصه دیدگاه لوگزنبرگ درباره خط عربی است. لازم به ذکر است که وی از نحوه تطوّر و سیر انتقال این خط از شمالی‌ترین منطقه حجاز یعنی شهر الرها (Edessa) و سوریه به حجاز سخنی به میان نیاورده است. حال به بررسی این دیدگاه پرداخته می‌شود.

پیدایش خط عربی

درباره پیدایش خط عربی باید به سؤالات زیر پاسخ داده شود: اعراب از چه زمانی نوشتن را آغاز کردند؟ منشأ ورود خط به حجاز کجاست؟ عرب جاهلی به چه میزان با نگارش و کتابت آشنایی داشت؟ اعراب، به ویژه مسلمانان، چه نقشی در تطوّر خط عربی داشته‌اند؟ ارتباط خط عربی با دیگر خطوط سامی چیست؟

دیدگاه‌ها درباره کتابت قبل از اسلام متفاوت است. ابن قتیبه می‌گوید: کتابت در میان اعراب اندک بود. وی معتقد است فقط دو نفر از صحابه نوشتن می‌دانستند (ابن قتیبه، تأویل مختلف الحديث، ۱۹۹۹ م: ۴۱۲). برخی هم بر شیوع بی‌سوادى در جزیره العرب و عدم آشنایی آنان با خواندن و نوشتن تأکید دارند (ولفنسون، تاریخ اللغات السامیه، ۱۹۲۹ م: ۲۰۱).

در ادامه روشن می‌شود که رأى اخیر (که اعراب جاهلی را فاقد نوشتن می‌داند) مورد قبول نیست. سخن ابن فارس در این باره بجاست آنگاه که می‌گوید: ما نمی‌گوییم که عرب‌ها همگی، تمام فنون کتابت و حروف را می‌دانستند. وضع عرب در گذشته مثل وضع ما در زمان حال بوده است که همه، نوشتن و خواندن نمی‌دانند (ابن فارس، الصحاحی فی فقه اللغة

العربية ومسائلها وسنن العرب فی کلامه، ۱۹۹۷م: ۱۶). اینکه در برخی روایات آمده است که با ظهور اسلام، در قریش هفده تن نوشتن می‌دانستند و در مدینه یازده تن بودند (بلاذری، فتوح البلدان، ۱۹۹۸ م: ۴۵۳) دیدگاه کسانی را که معتقدند عرب جاهلی با کتابت بیگانه بوده است، مردود می‌شمارد. اگر آنچه بلاذری نوشته است که برخی از یهودیان کتابت عربی را می‌دانستند و در گذشته به کودکانشان یاد می‌دادند (همان، ۴۵۵) درست باشد، شاهد خوبی است بر اینکه کتابت عربی رواج داشته است. این عبارات با سخن عبدالصبور در «تاریخ قرآن» تأیید می‌شود که می‌گوید: در قرآن، خواندن و مشتقات آن، حدود ۹۰ بار آمده است و نوشتن و مشتقات آن حدود ۳۰۰ بار. اولین آیه هم با «اقرأ» (علق: ۱) بوده است که بزرگداشت و ارجگذاری قلم توسط خداوند و آموختن چیزهایی که آدمی آنها را نمی‌داند، می‌باشد. در آیات دیگر هم خداوند به «قلم» قسم یاد کرده است: ﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾ (قلم: ۱). قرآن در مواردی از مشرکان یاد می‌کند که از پیامبر ﷺ خواستار کتابی (اسراء: ۹۳) یا «نامه‌هایی سرگشاده» (مدثر: ۵۲) بودند که آن را بخوانند. همه اینها متوجه عرب‌هایی است که در طول تاریخ، صفت «امی بودن» بر آنها اطلاق شده است. بدون شک «امی بودن»، جهل نسبت به خواندن و نوشتن عرب‌ها نیست، بلکه، بت‌پرستی و دین آنهاست که هیچ ارتباطی با علم یا جهل ندارد؛ یعنی آشنایی عرب با نوشتن امر تازه‌ای نبوده است که روایات مشهور آن را چنین توصیف کرده‌اند (شاهین، تاریخ قرآن، ۱۳۸۲ ش: ۶۲ - ۶۳). با توجه به این آیات، برخی معقول نمی‌دانند قرآن قومی را با این آیات خطاب قرار دهد و آنان نوشتن و خواندن را ندانند. نزول وحی همزمان با ظهور اسلام و تأیید و تأکید پیامبر ﷺ بر کتابت وحی توسط صحابه نشانگر آن است که بیشتر کاتبان وحی، جاهلیت را درک کرده‌اند و کم و بیش کتابت را می‌دانستند.

۱۵ منطقی نیست این همه کاتب وحی بدون آشنایی حداقل اجمالی به خط به کتابت مشغول شوند؛ لذا سخن از عدم آشنایی برخی مناطق حجاز از جمله مکه و مدینه با نگارش و خط درست نیست. وجود کتابت در مناطق دیگر از جمله سرزمین عراق و شام مؤیدات فراوانی از جمله روایات و مکشوفات دارد. سرزمین حیره و انبار به اعتقاد اکثر محققان، خاستگاه برخی زبان‌ها و خطوط بوده است. برخی معتقدند در این مناطق خط و نگارش عربی وجود داشته است.

به علاوه، باید از مکاتبات پیامبر ﷺ به افراد و سرزمین‌هایی از قبیل مناطق مختلف از جمله به اکیدر بن عبدالملک، حاکم دومة الجندل، و نامه پیامبر ﷺ برای مردم آبادی‌های شمال جزیره العرب از جمله ایله، تیماء، جرباء و اذرخ (واقدی، مغازی، ۱۹۸۹ م: ۳ / ۱۰۳۱) یاد کرد و اگر فرض شود که این مکاتبات با زبان عربی بوده است، یعنی این اقوام کتابت عربی را داشته‌اند. ابن سعد ۱۱۰ نامه به پادشاهان و امرای عرب را نام می‌برد (ابن سعد، الطبقات الکبری، ۱۹۶۸ م: ۱ / ۲۵۸-۲۹۰) و برای هیأت‌های نمایندگی اعراب ۷۸ نامه را ذکر می‌کند (همان، ۱ / ۲۹۱ - ۳۵۹).

از این نمونه مراسلات پیامبر ﷺ فراوان است (واقدی، مغازی، ۱۹۸۹ م: ۳ / ۱۰۳۱). تمام این مکاتبات دلیلی بر وجود کتابت در این سرزمین بوده است؛ لذا اعتقاد به اینکه کتابت در این مناطق امری نادر باشد، با این شواهد متنافی می‌شود.

مستشرقان نیز به این امر اذعان دارند؛ به طوری که بلاشر می‌گوید: کتابت در میان اعراب جاهلی وجود داشته است (ابن سعد، الطبقات الکبری، ۱۹۶۸ م: ۱ / ۲۵۸-۲۹۰). همو معتقد است به کارگیری گسترده کتابت عربی نشان می‌دهد که نگارش عربی، در آن زمان (جاهلی) دارای قاعده و قیاس بوده است (همان). با این توضیحات به نظر لوگزنبرگ بر می‌گردیم که معتقد است: خط سریانی - آرامی مهم‌ترین خط نوشتاری منطقه‌ای است که قرآن در آن زمان در آنجا پدیدار گردید و آن هم زمانی که عرب، فاقد نوشتار بود و اعراب از آرامی در نوشتجات خود استفاده می‌کردند (Luxenberg, the syro-aramaic reading of the Koran a contribution to the decoding of the language of the Koran, 2007, 10). ملاحظه می‌گردد که این ادعا صحیح نمی‌باشد. اگر خوش‌بینانه نیز به این موضوع نگاه شود حداقل، احتمال آشنایی اعراب با خط عربی را می‌توان تصور کرد نه اینکه به کلی نافی آن بود.

اصل خط عربی

اظهارنظر درباره اینکه اصل خط عربی از کجاست، چندان ساده نیست. در این باره دانشمندان به دو دسته تقسیم می‌شوند: گروه اول دانشمندان قدیم‌اند که بیشتر دیدگاهشان بر اساس اخبار و روایات است و گروه دوم دانشمندان جدید و مستشرقان‌اند که دیدگاهشان بر اساس یافته‌های باستانی استوار است.

بررسی دیدگاه اول

مورخان اسلامی برآنند که عرب در زمان بسیار نزدیک به اسلام خط را از مردم حیره و نبطیان آموخت و خط حیره به حجاز رفت و روایاتی را در این باره به عبدالله بن مسعود و ابن اسحاق صاحب السیرة النبویة منسوب می‌دانند و واقدی و مسعودی و حمزة بن الحسن و دیگران در این باب یکسان روایت کرده‌اند (بهار، سبک‌شناسی، ۱۳۷۳ ش: ۹۲/۱). برخی ۲۳ روایت در این باره نقل کرده‌اند (ولفنسون، تاریخ اللغات السامیه، ۱۹۲۹ م: ۱۹۶) در شماری از روایات آمده است که اول کسی که به عربی نوشت، اسماعیل رضی الله عنه است (سیوطی، المزهر فی علوم اللغة وأنواعها، ۱۹۹۸ م: ۲/۲۹۳) لذا کسانی چون ابن فارس با توجه به این حدیث به توفیقی بودن خط قائل شده‌اند (همان). روایت دیگر، حضرت آدم رضی الله عنه را اولین کسی که عربی و سریانی نوشت، معرفی می‌کند (همان). ابن ابی داوود سجستانی درباره ورود خط در میان قریش به سه روایت تکیه می‌کند:

۱. مهاجران خط را از اهل حیره فرا گرفتند و مردم حیره هم آن را از مردم انبار.
۲. مردی به نام بشر بن عبد الملک کندی خط را از مردم انبار فرا گرفت، سپس وارد مکه شد و با صهباء، دختر حرب بن امیه، ازدواج کرد و به پدر صهباء (حرب بن امیه) و برادرش سفیان بن حرب خط را آموزش داد و سپس معاویه از عمویش، سفیان، و به همین ترتیب عمر بن خطاب و دیگر قریشیان آن را فرا گرفتند.
۳. مرامر بن مره و سلمة بن حزره هم از کسانی هستند که کتابت را وضع کردند و همگی از بولان، قومی از قبیله طی بودند که در بقیه (روستایی پشت شهر انبار) زندگی می‌کردند (سجستانی، المصاحف، ۱۴۲۳ م: ۴۶-۴۷). در روایات فوق به غیر روایت سوم، منشأ خط را شهر انبار^[۴] می‌داند که توسط اشخاصی به حجاز منتقل شده است. موضوع شهر انبار به عنوان منشأ خط عربی با روایات دیگر نیز تأیید می‌گردد.

۱۷ بعضی از پژوهشگران معاصر تلاش کرده‌اند که اساس این روایت را رد کنند و دلیل آنها، ساختگی بودن نام‌هاست که با وزن و قافیه مخصوص آمده است: مره، سدره و جدره، و این به گمان آنها تصادفی نیست (غانم قدوری، رسم الخط مصحف، ۱۳۷۶ ش: ۳۰). در روایات آمده است که این سه شخص خط عربی را با قیاس خط سریانی وضع کردند (جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ۱۴۲۲ ق: ۱۵، ۱۶۰) برخی از پژوهشگران جدید با

استناد به این قول (که تنها دلالت بر استفاده می‌کند نه أخذ) و با استفاده از روایت ابن ندیم^[۵] (دایر بر اینکه سریانی‌ها، خطی به نام اسطرنجلا داشتند که قلم مصاحف شبیه آن است) معتقدند که عرب‌ها خط سریانی را به عاریه گرفتند و آن را در کتابت لغت عربی به کار بردند (غانم قدوری، رسم الخط، ۱۳۷۶ ش: ۳۱). غانم قدوری از خلیل نامی نقل می‌کند که با نظر دقیق این موضوع نفی می‌شود که کتابت سریانی، یکی از مراحل خط عربی است؛ زیرا هر کدام از آنها در تطور از خط آرامی، تاریخ مستقل دارند (همان). به نظر می‌رسد این دیدگاه قابل تأمل دفاع‌پذیر است.

بررسی روایات

با دقت در روایات ملاحظه می‌شود که برخی وضع خط عربی را به حضرت آدم و اسماعیل علیه السلام منسوب می‌کنند. بنا به گفته برخی از محققان، این احادیث مورد تأیید نیست و فاقد ارزش است. ولفسون می‌گوید: شکی نیست که این روایات روح سادگی بر آنان غالب است تا جایی که برای محقق روشن است که به خرافات نزدیک‌تر است تا واقعیت تاریخی (ولفسون، تاریخ اللغات السامیه، ۱۹۲۹ م: ۱۹۷). اگر این حدیث که حضرت آدم و اسماعیل علیه السلام اولین کسانی بودند که خط عربی و سریانی را نوشتند، قبول شود، این سؤال به ذهن متبادر می‌شود که بقیه خطوط را کدام یک از پیامبران برای اولین بار به کار بردند؟ خط الواح تورات حضرت موسی علیه السلام چه بوده است؟ آیا حضرت موسی علیه السلام برای اولین بار به کار برد و بعد از آوردن الواح، مردمش به یک دفعه فهمیدند؟ آیا خط عبری بوده است یا نه؟ خطوط اروپایی چگونه بوده است؟ سؤالاتی بدین گونه متصور است. البته سخن ولفسون هم به کلی صحیح نمی‌باشد؛ زیرا گرچه برخی روایات این گونه‌اند، ولی از مفهوم کلی تعدادی از آنها استنباطی نزدیک به دیدگاه مقبول امروزی برداشت می‌شود. برخی از روایات هم اشخاص را واضع خط می‌دانند که این روایات نیز مورد تأیید نیست. این مطلب که آنها خط عربی را وضع کرده‌اند، سخنی است که کشف نقوش و سنگ نوشته‌های عربی آن را نفی می‌کند؛ زیرا زمان این نقوش از زمانی که گفته می‌شود آن سه نفر (یا اشخاص دیگر)، در آن زمان زندگی می‌کردند، پیشی دارند و آنها در نقاطی به دور از انبار و عراق بودند (غانم القدوری، رسم الخط، ۱۳۷۶ ش: ۳۱). البته از این روایات می‌توان فهمید که اشخاص ذکر شده در تطور و پیشرفت خط دخالت داشته‌اند. شاید روایاتی که ورود خط را به حجاز به

اشخاص منسوب می‌کند یا آنان را واضع خط عربی می‌داند، باید بر این احتمال حمل کرد که هر کدام از آنان سهمی در اصلاح و پیشرفت این خط داشته‌اند. برخی روایات هم مناطق یمن، حیره و انبار را منشأ خط عربی معرفی می‌کنند (جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ۱۴۲۳ ق: ۱۵/۱۵۷). در روایات، مناطق حیره و انبار بیشتر مشهود است. نکته دیگر درباره روایات، این است که آنها احادیث آحاد هستند. بررسی دلالتی احادیث با توجه به قرائن و شواهدی که در آینده می‌آید، ضعیف بودن بیشتر روایات را نشان می‌دهد.

دیدگاه دانشمندان جدید درباره منشأ خط عربی

صاحب‌نظران جدید بر این قول متفق‌اند که خط از بیرون وارد حجاز شده است؛ چنان‌که روایاتی نیز بر این امر دلالت دارد، اما منطقه‌ای که پژوهشگران معاصر بر آن به طور غالب متمرکز شده‌اند، عموماً منطقه عراق و خصوصاً شهر حیره و انبار است. (Abbott the rise of the north script and its kuranic development, 1939, 5]. به گمان جواد علی، خط یا از مدائن به حجاز آمده است یا از عراق. وی معتقد است مدائنیان قبل و بعد از میلاد مسیح، نبطی بودند و نبطی‌ها هم‌عرب بودند. ایشان به خطی که از قلم بنی‌ارم گرفته بودند، می‌نوشتند که حروفش منفصل و متصل بود و ترتیب آنها همان ترتیب بنی‌ارم یعنی أبجد، هوز... بود. نبطی‌ها برخی اصطلاحات را در آن به وجود آوردند و نویسنده با مرکب با آن به سهولت می‌نوشت و همچنین برای نوشتن روی سنگ و چوب هم ساده‌تر و هم برای تاجر و کاتب مناسب‌تر (جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ۱۴۲۲ ق: ۱۵/۱۶۸-۱۶۹). چیزی که در کلام جواد علی از هر چیز دیگر برجسته‌تر است این است که اعراب خط را از نبطی‌ها گرفته‌اند. برخی هم این دیدگاه را این‌گونه بیان می‌کنند: ظاهراً کتابت نبطی از منطقه مدین به حجاز وارد شده است و خط عربی از تطور خط نبطی شکل یافته است. (Sprengling, the alphabet its rise and development from the Sinai inscription, 1391, p52). اینکه جواد علی می‌گوید نبطی‌ها عرب بودند مقبول همگان نیست؛ لذا برخی نبطی‌ها را آرامی می‌دانند که با گذشت زمان عرب شده بودند (بیومی مهران، دراسات فی تاریخ العرب القدیم، ۱۹۸۰ م، ۴۴۸). جواد علی أخذ خط توسط اعراب از عراق را نیز بعید نمی‌داند و می‌گوید: اعراب عراق می‌نوشتند؛ زیرا آنها مدارس برای تعلیم و تربیت داشتند که به کلیسا و معابد متعلق بود و بین ساکنان مکه و اعراب عراق و

مخصوصاً انبار و حیره ارتباط تجاری محکم برقرار بود و تجار برای تجارت به حیره می‌آمدند و اقامت می‌کردند و بعید نیست که برخی از آنان خط را از حیره یا انبار آموخته باشند. همچنین تبشیر و تبلیغ مسیحیت هم در انتقال این خط به حجاز نقش داشته است؛ زیرا مبلغان تبشیری به قلم نبطی می‌نوشتند یا به قلم ارمی که این قلم پدر خط عربی است که به آن می‌نویسیم (جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ۱۴۲۲ م: ۱۵/ ۱۶۹). در این عبارت، دو منطقه انبار و حیره مورد توجه قرار گرفته است و علاوه بر آن بحث تبشیر که ادعای برخی از مستشرقان در انتقال خط به حجاز است، نیز مورد توجه واقع شده است. اما نکته مهم این است که خط مبلغان تبشیری نیز نبطی یا ارمی معرفی شده است؛ به عبارت دیگر، مناطق حیره و انبار هم نبطی می‌نوشته‌اند و مسیحیان و مبلغان تبشیری نیز از همین خط استفاده می‌کرده‌اند؛ لذا نمی‌توان بدون در نظر گرفتن خط نبطی متأخر درباره خط عربی به بحث و تحقیق پرداخت، چنان‌که ولفنسون معتقد است (ولفنسون، تاریخ اللغات السامیه، ۱۹۲۹ م: ۲۰۲).

آنچه نظریه اخذ خط عربی را از خط نبطی قوت می‌بخشد، کتبه‌های باستانی به دست آمده متعلق به دوره قبل از اسلام است و همگی با خط عربی تحول یافته از خط نبطی نوشته شده است. خط نبطی از خط آرامی مشتق شده است. با مرور زمان، نبطیان خط آرامی را تکامل بخشیدند و طی سه دوره، چند قرنی این خط از ریشه خود دور شد تا اینکه کتابت نبطی در دوره پایانی خود، به کلی از بین رفت و کتابت دیگری یعنی عربی ظهور یافت. دوره اول خط نبطی، در نقوش نبطی یک قرن پیش از میلاد نمایان است و دوره دوم، در نقوش دو قرن بعد از میلاد، آشکار است و این دوره، تمام ویژگی‌های خط نبطی را در بر دارد. بعد از این دوره حروف خط نبطی به سرعت متحول می‌شود تا جایی که حالت نبطی بودن خود را از دست می‌دهد و شکل جدیدی به خود می‌گیرد که در کتابت عربی نمایان است (غانم قدوری، رسم الخط مصحف، ۱۳۷۶ ش: ۴۱).

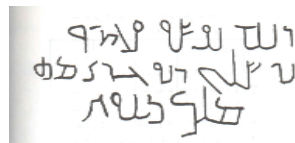
در این قسمت به بررسی کتبه‌ها و نقوشی پرداخته می‌شود که پژوهشگران برای اثبات اشتقاق خط عربی از خط نبطی به آنها استناد می‌کنند. آثار نبطی به سه منطقه محل کشف تقسیم می‌شود. یکی ناحیه العلی، دوم در منطقه پترا^[۶] در طور سینا و سوم در منطقه بُصری^[۷] در شام. قدیمی‌ترین نقوش نبطی به سال ۳۳ قبل از میلاد و جدیدترین آنها به

سال ۱۰۶ میلادی که بعد از زوال دولت نبطی‌هاست، بر می‌گردد (ولفسون، تاریخ اللغات السامیه، ۱۹۲۹ م: ۱۳۷). کتیبه‌های مورد توجه محققان به قرن سوم میلادی و بعد از آن مربوط است. کتیبه‌های نبطی کشف شده در طور سینا که به سال‌های ۲۵۳، ۲۳۰، ۲۱۰ و ۲۶۷ بر می‌گردد؛ چون قلم این کتیبه‌ها با قلم عربی تفاوت دارد (جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ۱۴۲۲ ق: ۱۵ / ۱۷۵)، مورد استناد واقع نمی‌شود. اما کتیبه‌های منطقه حران و ام‌الجمال و مناطق هم‌جوار یعنی نقش ام‌الجمال، نقش نماره، نقش زبد، نقش حران و نقش ام‌الجمال دوم. از این موارد فقط دو مورد نخست بررسی می‌شود.

۱- نقش ام‌الجمال

ام‌الجمال منطقه‌ای مهم در زمان رومیان و نبطیان بوده و آثار نبطی متعددی در آنجا کشف شده است. این منطقه در جنوب حوران (حران) در شرق اردن واقع شده است (همان) لیتمان این کتیبه را با کتیبه‌های نبطی منتشر کرد. وی معتقد است که متن این کتیبه به متن کتیبه نقش النماره که کتیبه‌ای عربی است، نزدیک می‌باشد و کاتب این متن شخصی عرب بوده که آرامی می‌دانسته است؛ زیرا «واو» در آخر اسما آورده است مانند نقشو، فهر، ربو؛ همان‌گونه که در آرامی چنین نگاشته می‌شود. وی همچنین می‌گوید: این کتیبه یک مرحله انتقالی خط نبطی را به خط عربی نشان می‌دهد. [Littmann semitic inscriptionn section a Nabataen Inscriptions from the Southern Hauran, 1914, 38].

بر اساس نظر لیتمان و جواد علی، تاریخ این سنگ نوشته به حوالی بین ۲۵۰ تا ۲۷۰ بعد از میلاد بر می‌گردد (Ibid., 38)؛ جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ۱۴۲۲ م: ۱۷۵ / ۱۵). حال با ارائه تصویر کتیبه ام‌الجمال نکاتی نیز پیرامون آن آورده می‌شود.



شکل (۱) [۸]

عبارات کتیبه: ۱- دنه نقشو فهر ۲- بر سلی جدیمه ۳- ملک تنوخ

ترجمه کتیبه: ۱- هذا قبر فهر ۲- بن سُلَيْمٍ [م] مربی جذیمه ۳- ملک تنوخ (جواد علی، ۱۴۲۲ م: ۹/ ۱۹۲).

الف) واو در آخر اسما اعلام بر تأثیرپذیری از زبان آرامی دلالت می‌کند که اصل زبان‌های متأخر از جمله نبطی، سریانی و... است (Littmann, 38, 1914)؛ مانند نفسو، فهرو، ربو در کتیبه فوق.

ب) با دقت در نگارش حروف روشن می‌شود که حروف سیر تطور را نشان می‌دهند و بیشتر شباهت با حروف عربی نقش النماره دارند؛ مثلاً الدال (ط) با راء (ق) متمایز است و هر دو با خط عربی تفاوتی ندارند. اگر به اندازه ۹۰ درجه این دو حرف را در جهت عقربه ساعت بچرخانیم و اگر به دال با همین حالتش خطی مستقیم به زیر آن به موازات خط بالا اضافه کنیم، دال کوفی بوجود می‌آید (العش، نشأة الخط العربی و تطوره، ۱۹۷۳ م: ۵۷).
ج) فاء عیناً مانند فاء عربی است و واو چیزی با نگارش عربی تفاوت ندارد (همان). این در دو کلمه «نفسو» و «فهرو» مشخص است.

د) هاء وسط کلمه «فهرو» و جیم در «جذیمه» مانند خط عربی نوشته شده است (همان).
هـ) سین کمی با سین عربی فرق دارد جز اینکه سه دندان آن دلالت بر آن دارد (همان).
و) این کتیبه نبطی عربی است. مفرداتی که در آن ذکر شده است همانند کتیبه النماره می‌باشد؛ مانند: «نفسو» که به معنای «قبری که اطراف جسم متوفی را احاطه کرده است»، «بر» به معنای «ابن» و این کلمه در زبان عربی صفتی گردیده است که دلالت بر فرزند صالح «البار» می‌کند و خداوند حضرت صالح را در قرآن این گونه وصف کرده است: «وَبَرّاً بوالدیه و لم یک جباراً عصیاً»، «ملک» کلمه عربی است با همان معنا و همان نگارش (همان). لفظ ملک در نصوص مسندی به صورت «ملکن» آمده است و در نصوص ثمودی، صفوی و لحيانی به صورت «ملک» و در نبطی به صورت «ملکو» آمده است (جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ۱۴۲۲ ق: ۹/ ۱۹۲).

ز) لیتمان «سلی» را مرخم «سلیم» عربی می‌داند، ولی نولدکه آن را اسم علم از «سُلَّاء» می‌داند (العش، نشأة الخط العربی و تطوره، ۱۹۷۳ م: ۵۷).

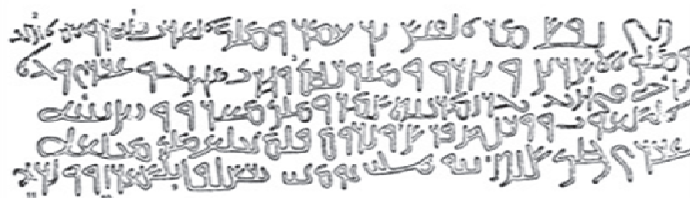
این کتیبه به تقویم بصری نوشته شده است که تقویم اعراب و انباط اطراف این منطقه است (جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ۱۴۲۲ ق: ۱۵/ ۱۷۶).

۲- نقش النماره

این اثر مربوط به قرن چهارم میلادی است که بر قبر امرئ القیس بن عمرو یکی از پادشاهان آل منذر یافت شد. تاریخش به سال ۳۲۸ میلادی می‌رسد و اهمیت زیادی در بحث تاریخ کتابت عربی دارد (الاسد، ۱۹۹۸م: ۲۷). این اثر در سال ۱۹۰۱ توسط دوسو (Dussaud) مستشرق فرانسوی کشف گردید (جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ۱۴۲۲ ق: ۱/۳۵).

Dussaud's tracing of al-Namārah Nabataean inscription

شکل
[۹]
(۲)



Dussaud's letter-by-letter Arabic transcription and reading

قِ نَفْسُ امْرِئِ الْقَيْسِ بْنِ عَمْرٍو مَلِكِ الْعَرَبِ كَتَبَ ذُو أَسْرَ اتَّجَا
وَمَلِكُ الْأَسَدِيَّيْنِ وَنَزَارُو وَمُلُوكِهِمْ وَشَرِبَ تَجْوَعَكْدَى وَجَاءَ
بِرِجَالٍ فِي حَتِّجِ نَجْرَانِ مَدِينَتِ شَمْرِ وَمَلِكٌ مَعْدُو وَيَمَنُ بَغِيَّةِ
الشَّعُوبِ وَوَكَّلَهُنَّ فَارِسُو رُومٍ قَدْ يَمْنَعُ مَلِكُ مَبْلَغَةَ
عَكْدَى هَلَكَ سَنَتِ ٥٢٣ يَوْمَ ٧ يَكْسَلُولَ بِالسَّعْدِ ذُو وَتَدُو

مقایسه کتیبه با متن عربی ذیل آن، شباهت‌های فراوان بین خط نبطی با عربی را نشان می‌دهد. ترجمه کتیبه النماره چنین است: این قبر امرؤ القیس پسر امرؤ پادشاه همه تازیان است که تاج بر بود و بر دو (قبیله) اسد و نزار و شاهان ایشان شاهی کرد و محج را با قدرت شکست داد و در مرکز شهر نجران و در شهر شمر پیروزی حاصل کرد و پسرانش معد و بنان را بر قبایل گمارد و این (قبایل) را چون (سپاهیان) سوار از برای روم مهیا گردانید. هیچ شاهی به آنچه او رسید نرسید. او در سال ۲۲۳ هفتم کسلول بمرد. خوشبخت آنکه او را به وجود آورد (آذرنوش آذرتاش، تاریخ زبان و فرهنگ عربی، ۱۳۸۳ ش: ۳۶).

نماره قصر کوچکی از رم در شرق جبل الدروز است. تاریخ کتابت موافق تقویم بُصری^[۱۰] (Bostra) است که این تقویم را اعراب و نبطی‌های اطراف آنجا به کار می‌گرفتند. این کتیبه اولین و قدیمی‌ترین اثر کشف شده است که به لهجه عربی شمالی نزدیک به لهجه قرآن نوشته شده است (جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ۱۴۲۲ ق: ۱۵/۱۷۶).

نکاتی درباره متن

الف) نون، فاء، جیم، لام و «لا» در کلمه الاسدین جز اندکی اختلاف مانند حروف خط عربی‌اند (العش، نشأة الخط العربی و تطوره، ۱۹۷۳ م: ۶۰).
 ب) سین دارای سه دندان است جز اینکه در این متن به شکل عربی نگارش نشده است (همان).
 ج) راء به شکل نبطی بدون تغییر نوشته شده است، در حالی که در متن ام‌الجمال بیشترین دگرگونی را به سمت عربی دارد، در حالی که کتیبه ام‌الجمال متقدم‌تر است (همان).
 د) الف مایل به راست و در انتهایش گره‌ای است. این میل در حرف عربی باقی مانده، ولی گره مذکور از بین رفته است (همان).
 هـ) واو شبیه حرف عربی است (همان).
 و) دال و ذال تقریباً مانند راء نوشته شده است (همان).
 ز) زاء در کلمه (نزرو) متصل و به شکل مستقیم است که دگرگونی نداشته است [همان].
 ح) حاء به شکل نبطی و بدون تغییر آمده است و هنگام تحول از وسط نصف شده و شبیه جیم گردیده (همان). با مقایسه این نقش با نقش ام‌الجمال ملاحظه می‌شود که در این کتیبه، حروف شبیه حروف عربی بیشتر است و شدت نزدیکی به خط عربی نسبت به کتیبه ام‌الجمال بیشتر است.

این سنگ نوشته‌ها با وجود اینکه برای پژوهشگران بسیار با ارزش است، سه نقص دارند: اول، اندک بودن تعداد آنها؛ دوم، دوری تاریخ میان آنها که مجال بررسی دقیق تطور آنها را سلب می‌کند؛ سوم، کشف این سنگ نوشته‌ها در منطقه شمالی بلاد عرب که از علا و مدائن صالح تا شمال حوران را در بر می‌گیرد؛ از این‌رو، نقوش مزبور متعلق به منطقه عراق نیست؛ زیرا هیچ متن عربی در این مکان‌ها پیدا نشده است (غانم قدوری، رسم الخط مصحف، ۱۳۷۶ ش: ۲۴). این که این سنگ نوشته از حجاز دور هستند، نشانگر آن است که کتابت عربی در آن مناطق وجود داشته است و دلیلی است بر اینکه خط عربی به موازی خطوط دیگری چون

سریانی و یونانی تکامل یافته است، ضمن اینکه در عراق و مخصوصاً حیره و انبار مکتوباتی از زمان جاهلی وجود ندارد. منطقه حجاز نیز همین گونه است. البته فاصله طولانی بین نقوش ام‌الجمال و النماره که به قرن سوم میلادی برمی‌گردد، با نقوش متأخر آنها که به قرن ششم میلادی می‌رسد نیز از مسائلی است که قابل تأمل می‌باشد؛ زیرا عدم وجود آثار در این دوره، شناخت سیر تطور خط نبطی به خط عربی را مشکل می‌کند.

تحلیل نظریه سریانی بودن خط عربی

بعد از این مقدمه طولانی از پیشینه خط و سیر تحول و تطور آن و نحوه ورودش به حجاز و بنای ساختار عربیت آن، حال به بررسی نظر کریستف لوگزبرگ می‌پردازیم. وی معتقد است که بجز تعداد اندکی از کتیبه‌های بجا مانده از قرن ۴ تا ۶ قبل از میلاد که مربوط به شمال حجاز و سوریه است، قرآن اولین کتابی است که با خط عربی نوشته شده است. (Luxenberg, the syro-aramaic reading of the Koran a contribution to the decoding of the language of the Koran, 2007, 30). لوگزبرگ با اشاره به کمی کتیبه‌ها، آن هم در منطقه شمال حجاز و سوریه، با تلویح درصدد این است که بیان کند ساکنان حجاز با خط آشنا نبوده‌اند یا خط نداشته‌اند. نسبت به این ادعا به صورت مبسوط با شواهد بیان گردید که قبل از اسلام، نوشتن با خط عربی معمول بوده است. اعراب بیش از آنچه عادتاً پنداشته‌اند با فن نگارش آشنا بوده‌اند، اما این فن غالباً برای ثبت پیمان‌نامه‌ها و قراردادهای و امور اقتصادی زندگی به کار می‌بردند و به ندرت برای ضبط فراورده‌های ادبی (عبدالخلیل، تاریخ ادبیات عرب، ۱۳۷۳ ش: ۲۹) و حتی برخی معتقدند خط عربی در دوران جاهلی قواعد و قیاس داشته است (غانم قدوری، الحمد، رسم الخط مصحف، ۱۳۷۶ ش: ۲۵). با وجود ادله آشنایی اعراب با خط عربی، مهم‌ترین چیزی که در این میان برجسته است، عدم وجود کتیبه یا نوشته‌ای از عصر جاهلی به خط عربی در منطقه حجاز، حیره و انبار است. احتمالاً دلیل این امر، استفاده از وسایلی بوده است که زود از بین رفته است (جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ۱۴۲۲ ق: ۱۵/۱۷۰) همچنین موادی که از آنها در کتابت استفاده می‌شد مانند پوست حیوانات، جریده خرما، سنگ سفید، استخوان، کاغذ و پوست نازک اندک بوده است.

عامل دیگری وجود دارد که به از بین رفتن بسیاری از سنگ نوشته‌ها انجامید و آن غیر از عامل آب و هواست؛ یعنی به کارگیری مجدد قطعه‌های آثار قدیمی، چه منقوش و چه غیر منقوش، در بناهای جدید که به صورت غیر منظمی انجام می‌گرفت (غانم قدوری، الحمد، رسم الخط مصحف، ۱۳۷۶ ش: ۵۵). باید توجه داشت قرآن که اولین کتاب مکتوب بجا مانده با خط عربی است، دلایل خاص خود را دارد که از جمله می‌توان به وحیانی بودنش اشاره کرد که این شرافت، انگیزه مسلمانان را در حفظ و نگارش آن بسیار بالا برده است. انسان‌ها ذاتاً علاقه وافر به حفظ کتب مقدس در طول تاریخ نشان داده‌اند. همچنین سفارش پیامبر ﷺ به اصحاب در کتابت آن، اختصاص عده‌ای به نام کاتب وحی که تعدادشان نزدیک چهل نفر شده نیز از دلایل دیگر است. توصیه دین اسلام به علم اندوزی و کسب علم، تعلیم و تعلم دلیل دیگر است که خود قرآن نیز سرشار از این آموزه‌هاست؛ لذا نگارش قرآن طبیعی به نظر می‌رسد، در حالی که می‌بینیم این علل مؤثر در نگارش قرآن در مقایسه با موارد دیگر چون کتابت نامه‌ها و حساب‌های تجاری و... در دوران جاهلی یا وجود ندارد و یا کم است، لذا نه نیاز بود و نه ضروری؛ بنابراین انگیزه این کار در اعراب کم رنگ بود به ویژه اینکه با طبیعت بدوی و بیابانگردی آنها سازگار نبود. این موضوع با آشنایی اعراب جاهلی با خط منافات ندارد؛ زیرا آشنا بودن با خط موضوعی است و به کارگیری آن موضوعی دیگر. این هم بدیهی است که منظور از آشنایی آنان با خط شامل همه نمی‌شود. جواد علی می‌گوید: اصطلاح «خط عربی قرآنی» را به کار می‌برم؛ زیرا قرآن در واقع بر این خط فضل دارد و علتش دوام و تثبیتش است و آن هم به دلیل دستور پیامبر ﷺ به تدوین وحی است (جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ۱۴۲۲ ق: ۱۵ / ۱۷۹-۱۸۰).

حال به موضوع مدل بودن خط سریانی برای خط عربی می‌پردازیم. لوگزنبرگ خط عربی را از خط سریانی می‌داند و معتقد است خط سریانی - آرامی مدلی برای خط عربی بوده است. وی شکل اولیه حروف عربی و نوع پیوستگی حروف را اشاره به این الگوپذیری می‌داند. وجود شباهت‌هایی بین این دو خط را دلیلی بر مدعایش می‌داند؛ از جمله طرز نوشتن هر دو خط را که از سمت راست شروع می‌شوند و همچنین استعمال دو حرف واو و یاء با صامت‌هایی که واکه‌های بلند و کوتاه را می‌سازد. وی برخی ابهامات قرآن را به سبب نارسایی خط اولیه می‌داند که در شکل‌گیری خط عربی از سریانی پدیدار گردید و مفسران و اعراب قرون بعدی به آنها پی نبردند و تنها راهش مراجعه به خط و زبان سریانی است؛ لذا مبنای وی بر تأثیر زبان سریانی بر زبان قرآن در کتابت قرآن متبلور می‌شود.

بررسی این دیدگاه

در صفحات قبل با ارائه اسناد و شواهد کشف شده بین قرون ۴ تا ۶ قبل از میلاد و تحقیقات روی سنگ نوشته‌ها و بررسی این متون توسط مسلمانان و مستشرقان، احتمال اقتباس خط عربی از نبطی بیشتر است تا اقتباس از سریانی، تا جایی که غالب ایشان معتقدند مشتق از سریانی نیست. در نحوه شکل‌گیری خط عربی ملاحظه گردید که خطوط سامی همگی از خط آرامی مشتق شده‌اند و هرکدام سیر تحول خود را دنبال کردند؛ یعنی تطور این خطوط از آرامی به صورت طولی بوده است نه عرضی. گرچه ممکن است در این تطور از خطوط هم‌عرض خود مانند نبطی یا سریانی نیز متأثر شده باشد. این موضوع با تأمل در جدول الفبای خطوط آرامی به سهولت هویدا است. علاوه بر این، با امعان نظر در کتیبه‌ها با توجه به سیر تاریخی آنها فهمیده می‌شود که خطوط مشتق از خط آرامی در یک زمان طولانی که چند قرن به طول انجامید، به نرمی از اصل خویش جدا شدند؛ گرچه رگه‌هایی از اصل خود را حفظ کردند و اشاره شد که روند جایگزینی خط نبطی به خط عربی در طی سه دوره اتفاق افتاده که نزدیک به سه قرن به طول انجامید.

لذا با وجود این دلایل، احتمال اقتباس خط عربی از خط نبطی قوی‌تر از خط سریانی است. در سابق هم اشاره شد که برخی مسئله تأثیر خط سریانی را بر خطوط منطقه پذیرفته‌اند. اما شواهد موجود، مسئله اخذ و اقتباس خط عربی از این خط را رد می‌کند. حتی با ظهور اسلام وجود خط آرامی به معنای اصلیش کم‌رنگ بود و نشانی از صلابت دوران شکوفایی را نداشت، بلکه خطوط مشتق شده از این خط با تغییر و تحول فراوان و روند اصلاحات حیات داشتند. منظور از آن خط اصیل آرامی، خطی است که در دربار هخامنشیان به عنوان خط رسمی و دولتی به کار می‌رفت و اوج آن قرن هفتم تا پنجم قبل از میلاد بود و با ظهور ساسانیان رفته رفته رو به افول گرایید؛ گرچه زبان آرامی در محاورات محلی کاربرد داشت و مناطق تحت نفوذ این خط، دست به تحول و دگرگون‌سازی این خط زدند و اشتقاق خطوط آرامی آغاز گردید. خط سریانی مورد نظر لوگزنبرگ اگر چه خطی متنقد بود، اما در شمالی‌ترین منطقه حجاز در شمال سوریه به مرکزیت شهر ادسا بوده که بسیار از حجاز دور بوده است و وی اشاره‌ای هم به چگونگی انتقال این خط به حجاز نکرده است. هرچند از لحاظ تاریخی ممکن است خط سریانی اساس خط عربی را تشکیل دهد، ولی کتیبه‌های به جای مانده چیز دیگری می‌گوید (

(Reynolds, The Qurān in Its Historical Context, 2007, 60). با این وجود، هیچ نوشته عربی که به خط سریانی نوشته شده باشد، وجود ندارد، در حالی که تعدادی نوشته به خط آرامی نبطی موجود می‌باشد (Ibid). وجود کتیبه زبد در منطقه مسیحی‌نشین شمالی که سیطره خط سریانی در آنجا اثبات شده است، خود دلیلی است که خط عربی در دوران اقتدار خط سریانی حیات داشته و حتی به آن مناطق هم گسترش یافته بود؛ چه اگر چنین نباشد، وجود چنین کتیبه‌ای با این ساختار در آن منطقه چه توجیهی دارد. آذرنوش می‌گوید: نظریه مشتق شدن خط عربی از خطوط سریانی و مخصوصاً استرانجلو امروز دیگر قبول نیست و تنها چیزی که می‌تواند معقول باشد، همان تأثیر سریانی از نظر شکل ظاهر و روش نقطه یا اعراب گذاری است که بلاذری به آن اشاره کرده و از قول ابن کلبی می‌گوید: هجاء عربی را به قیاس هجاء سریانی بنا گذاشتند (آذرنوش آذرتاش، راههای نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی، ۱۳۷۴ ش: ۷۴). به مسئله تأثیر خطوط بر یکدیگر نیز اشاره شد که تأثیر غیر از اقتباس و اخذ است که لوگزنبرگ معتقد است. با در نظر گرفتن دو اثر زبد و حران که هر دو مسیحی هستند، می‌توان تصور کرد که خط برخی از این آثار دینی، عربی بوده است؛ یعنی خط عربی پا به پای خط‌های یونانی و سریانی در آن سرزمین‌ها رواج داشته است (همان)؛ بنابراین، فرضیه اقتباس خط عربی از سریانی ضعیف می‌شود.

لوگزنبرگ، شباهت بین خطوط عربی و سریانی را دلیلی بر اقتباس خط عربی از سریانی دانسته است. وی دو مورد از این شباهت‌ها را ذکر می‌کند که عبارت است از: الف) هر دو خط از راست به چپ نوشته می‌شود؛ ب) استفاده از دو حرف واو و یاء در ساخت واکه بلند و کوتاه. در پاسخ به مورد الف باید گفت که این شباهت در بین تمامی خطوط سامی یکسان است. خطوط تدمری، عبری، سریانی، نبطی و عربی همگی این خصوصیت را دارند و از راست به چپ نوشته می‌شوند (دهخدا، فرهنگ دهخدا، ۱۳۷۷ ش: ۷/ ۹۸۵۶).

ادعای استعمال حروف واو و یاء برای ساخت واکه بلند و کوتاه منحصر به خط سریانی و عربی نیست. غانم قدوری به نقل از موراگ (morag) و بیستون (Beeston) می‌گوید: کاتبان آرامی در قرن نهم یا هشتم قبل از میلاد توانستند دو علامت واو و یای صامت یا نصف حرکت را برای نشان دادن ضمه بلند و کسره بلند به ترتیب به کار برند و کتابت آرامی در طول چند قرن، تطور و تغییر یافت، بدون اینکه برای نشان دادن حرکتهای دیگر قدمی

بر داشته شود. هنگامی که نبطیان کتابت آرامی را به کار گرفتند، همین روش را به ارث بردند که علاوه بر حروف صامت، در اشاره به دو حرکت بلند ضمه و کسره، از علامت‌های واو و یای صامت استفاده می‌شد. نقوش نبطی به دست آمده از قدیمی‌ترین آنها که به پیش از میلاد مربوط است، تا جدیدترین آنها که همان نقش شماره است، به همین مطلب دلالت دارند. در نقشی که مربوط به سال نهم پیش از میلاد است، این کلمات دیده می‌شود «ابوهی (ابوها)، بیرح (به معنای ماه)، الول (ایلول)، مقیمو (مقیم)» و در نقشی که تاریخ ۷۶ م. دارد، این کلمات وارده شده است: «یقتریون سیرون (سیروان نام ماهی است)» و در نقش مورخ ۱۵۰ م. کلمه «اربعین» وارد شده و در نقش مورخ ۲۱۰ م. کلمه «یعلی» آمده و در نقش مورخ ۲۶۷ م. کلمات «منوتر، بیرح، تموز» آمده و در نقش مورخ ۲۷۰ م. که همان نقش «ام‌الجمال» اول است، کلمات «جذنمت، تنوخ» آمده و در نقش «نماره» مورخ ۳۲۸ م. این کلمات را می‌بینیم «ملوکهم، مدینه، بنیه، الشعوب، روم». همه این کلمات به استخدام دو علامت واو و یای صامت، در جهت نشان دادن ضمه و کسره بلند دلالت می‌کنند. همین مطلب در نقوش عربی ملاحظه می‌شود و به عنوان مثال در نقش «حران» مورخ ۵۶۸ م. این کلمات را می‌بینیم: «شرحیل، شراحیل و المرطول» و در نقش قاهره، مورخ ۳۱ هـ. کلمات «الرحیم، آمین، ثلثین» دیده می‌شود. این موضوع، در کتابت عربی به مثال‌های بیشتری نیاز دارد (غانم قدوری، رسم الخط مصحف، ۱۳۷۶ ش: ۶۲-۶۳).

وی همچنین از جان کانتینو (J. Cantineau) نقل می‌کند که کتابت عربی نیز آنچه که کتابت نبطی از آرامی گرفته به ارث برده است و در اشاره به ضمه و کسره بلند، از علامت‌های واو و یای صامت استفاده کرده است (همان)؛ لذا می‌توان گفت که تمامی خطوط آرامی از این دو صامت برای واکه‌های بلند ضمه و کسره استفاده می‌کرده است. پس اینکه لوگزبرگ این استعمال را در دو خط سریانی و عربی دلیل اقتباس خط عربی از سریانی می‌داند، همین را می‌توان در اقتباس عربی از نبطی یا دیگر خطوط آرامی محتمل دانست. اما چون دیگر قرائن مانند نقوش اثبات کردند که تطور خط عربی از نبطی است، باید این موضوع یعنی استعمال دو صامت واو و یاء در تولید ضمه و کسره بلند را بر خط نبطی تطبیق داد؛ گرچه تمامی این مطالب باز هم به دلایل بیشتر نیاز دارد و باید منتظر ماند تا اعماق خاک حجاز، نمونه تاریخی جدیدی را به دانشمندان عرضه کند و به اما و اگرها پایان بخشد.

نتیجه‌گیری

ورود خط به حجاز مدت‌ها قبل از اسلام بوده است. آیات قرآن و مکاتبات پیامبر ﷺ بر این دلالت دارد که اعراب با خط عربی آشنا بوده‌اند. با توجه به کتیبه‌های کشف شده ناحیه العلی، پترا و طور سینا احتمال اشتقاق خط عربی از نبطی بسیار بیشتر است تا از سریانی. شباهت‌های بین خط عربی و سریانی که باعث گردیده لوگزنبرگ ادعا کند که خط سریانی مدلی برای خط عربی بوده، موجه نمی‌باشد؛ زیرا این شباهت در بین تمامی خطوط سامی یکسان است. خطوط تدمری، عبری، سریانی، نبطی و عربی این خصوصیت را دارند و همگی از راست به چپ نوشته می‌شوند. ادعای مدل بودن خط سریانی برای خط عربی با کتیبه‌های موجود تأیید نمی‌شود. سخن لوگزنبرگ مبنی بر اینکه یک چهارم قرآن ابهام دارد و باید آن را با توجه به زبان و خط سریانی تبیین کرد، ادعایی بسیار مبالغه آمیز است که در بین اهل علم پذیرفته نیست.

پی‌نوشت‌ها

- [۱] CF. http://www.christoph-heger.de/Christoph_Luxenberg.html
- [۲] در اینجا لوگزنبرگ ظاهراً عبری را شاخه‌ای از آرامی می‌داند نه اینکه آرامی و عبری یکی است.
- [۳] یعنی خط عربی در دوران اولیه به گونه‌ای بوده است که مختصر نویسی می‌کرده‌اند؛ از این رو، نقش یک یادآورنده برای حافظه مبتدیان بازی می‌کرده است؛ یعنی اصل بر حفظ بوده است و نوشته می‌توانسته است آنها را به مطالبی که در حافظه سپرده‌اند، راهنمایی کند.
- [۴] شهر انبار از شهرهای مشهور ایران در دوره ساسانی در کنار شرق فرات در شمال غرب بوده است.
- [۵] در روایت ابن ندیم اشاره‌ای به قیاس با سریانی نیست، اما در روایات دیگران آمده است.
- [۶] پترا (به عربی: البتراء) شهری تاریخی در کشور پادشاهی اردن است که پایتخت حکومت باستانی نَبَطی‌ها بود.
- [۷] نام شهری باستانی در کشور سوریه است. شهر بصری در گذشته مرکز استان عربی امپراتوری روم و مهم‌ترین توقف‌گاه سر راه کاروان‌های عازم مکه بوده است.
- [۸] نقش ام جمال اول (۲۵۰ میلادی).
- [۹] نقش شماره که سنگ قبر امرء القیس است (۳۲۸ میلادی).
- [۱۰] تقویم بصری با ورود شهر بصری به حوزه روم در سال ۱۰۵ یا ۱۰۶ م، شروع می‌شود؛ یعنی سالی که حکمرانی بر حکومت نبط تمام شد و شهر پترا به ممالک عربی محلق شد؛ لذا هرگاه بخواهند طبق تقویم بصری سالی منظور شود، باید به این تقویم عدد ۱۰۵ یا ۱۰۶ را اضافه کنیم تا تقریباً موافق با تقویم میلادی گردد.

منابع

۱. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، بیروت: دار صادر، ۱۹۶۸م.
۲. ابن فارس، أحمد، الصحابي في فقه اللغة العربية ومسائلها وسنن العرب في كلامه، بیروت: ناشر محمد علی بیضون، ۱۹۹۷م.
۳. ابن قتیبة، عبدالله، تأویل مختلف الحديث، بیروت: المكتب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۹۹۹م.
۴. ابن ندیم، محمد بن إسحاق، الفهرست، بیروت: دار المعرفة، ۱۹۷۸ م.
۵. الاسد، ناصر الدین، مصادر الشعر الجاهلی وقيمتها التاريخية، مصر، دار المعارف، چاپ هفتم، ۱۹۹۸ م.
۶. آذرنوش آذرتاش، محمد، تاریخ زبان و فرهنگ عربی، تهران: سمت، چاپ چهارم، ۱۳۸۳ ش.
۷. آذرنوش آذرتاش، محمد، راههای نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی، تهران: توس، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.
۸. بلاذری، أحمد بن یحیی، فتوح البلدان، بیروت، دار و مكتبة الهلال، ۱۹۸۸ م.
۹. بهار، محمد تقی، سبک شناسی، تهران، امیر کبیر، چاپ هفتم، ۱۳۷۳ ش.
۱۰. بیومی مهران، محمد، دراسات في تاريخ العرب القديم، مصر، دار المعرفة الجامعية للطبع والنشر والتوزيع، چاپ دوم، ۱۹۸۰ م.
۱۱. جفری، آرتور، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس، چاپ دوم، ۱۳۸۶ ش.
۱۲. جواد علی، المفصل في تاريخ العرب قبل الإسلام، بیروت: دارالساقی، چاپ چهارم، ۱۴۲۲ق.
۱۳. دهخدا، علی اکبر، فرهنگ دهخدا، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش.
۱۴. سجستانی، عبد الله بن سليمان، المصاحف، قاهره: الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، ۱۴۲۳ ق.
۱۵. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن أبی بکر، المزهر في علوم اللغة وأنواعها، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۸م.
۱۶. شاهین، عبدالصبور، تاریخ قرآن، ترجمه حسین سیدی، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۸۲ ش.

۱۷. صغیر، محمد حسین، دراسات قرآنية، المستشرقون و الدراسات القرآنية، قم: مركز النشر لمكتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۱۸. عبدالخلیل، ژان محمد، تاریخ ادبیات عرب، تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۳ ش.
۱۹. العش، محمد ابو الفرج، «نشأة الخط العربی و تطوره». الحولیات الأثرية العربية، شماره ۲۳، صفحه ۸۴ - ۵۵، ۱۹۷۳ م.
۲۰. غانم قدوری، الحمد، رسم الخط مصحف، ترجمه یعقوب جعفری، تهران: اسوه، ۱۳۷۶ ش.
۲۱. موسوی بجنوردی، کاظم، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۲۲. واقدی، محمد بن عمر، مغازی، بیروت: دار الأعلمی، چاپ سوم، ۱۹۸۹ م.
۲۳. ولفنسون، اسرائیل، تاریخ اللغات السامیه، مصر: لجنة التألیف و الترجمة لنشر، ۱۹۲۹ م.
۲۴. ونزبرو، جان و...، مجموعه مقالات قرآن پژوهی غریبان، زبان قرآن، تفسیر قرآن، ترجمه مرنضی کریمی نیا، تهران: هرمس، ۱۳۹۱ ش.
25. Enno Littmann. semitic inscriptionn section a Nabataen Inscriptions from the Southern Hauran, Leyden 1914.
26. Luxenberg. Christoph. the syro -aramaic reading of thr Koran a contribution to the decoding of the language of the Koran, schiler 2007.
27. Nabia Abbott. the rise of the north script and its kuranic development, Chicago, University of Chicago Press 1939.
28. Reynolds, Gabrial said. The Qur'ān in Its Historical Context, routlede, taylor & Francic, London 2007.
29. Sprengling, Martin .the alphabet its rise and development from the Sinai inscription, University of Chicago, Chicago 1391 ق.
30. Tisdall, W. St. Clair. The Original Sources of the Qur'an, Society for Promoting Christian Knowledge, Lon. don 1905.
31. www.sfgate.com/news/article/Revisionist-historians New York Times 2002 A March .